



انجنیر سخی ارزگانی

## حاکمیت مرد سالاری بجای حاکمیت مردم سالاری در شورای ملی افغانستان

با گزینش این مطلب، باز هم سخن کوتاه در مورد سیاست ها و عملکرد های مرد سالاران داریم که به طور شتابناک در زمینه مکث می گردد:  
**در نظام مرد سالاری، زن در پائین ترین نردبان جامعه است:**  
محترمه شابی بی «ناله» در این کلام خود شمه یی از محکومیت و اسارت زن در افغانستان را چنین بیان می کند:

**دل پاکت نموده پر ز نفرت      قیامت بر سرت کرده قیامت**  
**به کنج خانه آه و ناله داری      به پای نازکت زولانه داری (1)**

وقتی که بر واقعیت عینی نظام مرد سالاری در افغانستان انگشت انتقاد گذاشته می شود، این خود بیانگر آنست که منافع و حاکمیت مرد سالاری در تمام مناسبات جامعه تحقق و تمثیل می گردند و همه چیز در محور سلطهء سیستم ملوک الطوائفی، فرهنگ مرد سالاری و ذهنیت منحنی قبیلوی تمدن ستیز می چرخند. این شرح می رساند که زن در پائین ترین نردبان نظام اجتماعی جامعه قرار داشته و زن در نزد مرد سالار آنقدر حقیر است که در موارد حتما کمتر از حیثیت یک «متاع» را دارد که از ابتدایی ترین حقوق انسانی و مدنی خویش محروم می باشد. و به عبارت دیگر باید گفت که در فرهنگ و نظام مرد سالاری، زن برده مطلق یک مرد سالار به حساب می آید که حیات روزمرهء اجتماعی حتما کلا در جهان و به خصوص در کشورهای فقیر و عقب نگهداشته و از آنهم خاص تر به طور عریان در افغانستان غم زده نشان می دهد.  
خانم شابی بی «ناله» باز هم سیه روزی، محرومیت و اسارت زنان را انعکاس می دهد و ماهیئت مرد سالاران خشن را اینگونه به تصویر می کشد:

**به داغ بردگی تا کی بسوزی**      **تو تا کی مبتلا تیره روزی**  
**ترا ای زن ببردند پاک حرمت**      **سراپای تو گشته داغ و حسرت**  
**به نام دین و اسلام و شرافت**      **تو را برده به عهد سنگ و وحشت**  
**گرفته از کف تو شمع عرفان**      **تو را افکنده اندر کنج زندان**  
**به پایت بسته اند زنجیر ظلمت**      **حقارت می کشی هر دم حقارت (2)**

در نظام مرد سالاری و به ویژه در ممالک عقب نگهداشته شده و از آن هم عمده تر در کشورهای اسلامی و از آن خاص تر در کشور ما روابطه میان مرد و زن یک رابطه ظالم و مظلوم، حاکم و محکوم، فرمانده و فرمانبر، برده دار و برده خاص می باشد که نانسانی ترین روابط می باشند. فرهنگ مرد سالاری مرد یک اصل کتمان ناپذیر شناخته می شود و زن فرع است که ماهیئت نظام ملوک الطوایفی، فرهنگی قبیلوی و دیگاه فرسوده میکانیزم مرد سالاری را نمایش می دهد. یعنی دیدگاه مرد سالاری اینست که گوهر انسانیت مرد «بالا تر» از انسانیت زن می باشد. و یا بهتر گفته شود که در ذهنیت و فرهنگ نظام مرد سالاری، مرد گویا «بالغ العقل» و زن «ناقص العقل» پنداشته می شود. حتا متأسفانه که ذهنیت مرد سالاری در سروده های این شاعران پرآوازه زبان فارسی دری نیز چنین انعکاس یافته است:

فخرالدین اسعد گرگانی در مورد آفرینش زنان چنین سروده است:

**زنان در آفرینش ناتمام اند      ازیرا خویش کام و زشت نامند (3)**

جامی شاعر شهیر دیگری است که بر پایه فرهنگ فرسوده بدوی و مرد سالاری علیه کرامت و گوهر انسانی زنان چنین سروده است:

**زن چه باشد؟ ناقصی در عقل و دین      هیچ ناقص نیست در عالم چنین**  
**بر سرخوان عطای ذولمنن      نیست کافری نعمتی بدتر ز زن (4)**

ناصر خسرو به تأیید موضع گیری فخرالدین اسعد گرگانی و جامی گام نهاده و در زمینه این طور گفته است:

**زنان چون ناقصان عقل و دینند      چرا مردان ره آنان گزینند (5)**

آیا محتوای اشعار بالا ضد انسانی نبوده و تمام کرامت و حرمت انسان و به خصوص از زنان را پامال نکرده اند؟ آیا اشعار این چنین سرایشگران و اربابان سخن همان دست آوردهای ادبی و فرهنگی گرانسنگ آنها را خدشه پذیر نکرده اند؟ آیا تجاوز بر حریم انسانی زنان به معنای تجاوز بالای حریم تمام «بشریت» نیست؟ اینگونه سرودها ثابت می کنند که زهر ذهنیت زن ستیزی حتا در گوشه و کنار افکار چنین دانشمندان عصر نیز وجود داشته که حاکمیت و فرهنگ مرد سالاری را بیان می دارند.

اکنون هم تفکر و عملکردهای مرد سالاری در تمام مناسبات مادی، اجتماعی و معنوی در جهان متمدن با «شیوه عصری» و به ویژه در کشورهای عقب نگهداشته و از آنهم بیش تر در افغانستان ویرانه به صورت «سنٹی» بسیار وحشتناک و غیر انسانی مسلط اند. در نگ

رش این سطر، در ذهنیت و عملکردهای بیش از صد در صد از مردان سراسر جهان حتا بیشتر و به خصوص مردان کشورهای جهان سوم و عقب نگهداشته «منش و کنش» های مرد سالاری منحط و غیر انسانی بالای زنان، دختران و اطفال حاکم اند که نقض گستردهء کرامت انسانی، حقوقی، مدنی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، طبقاتی، اخلاقی، روانی و... شخصی زنان و سایر اقشار جامعه از همینجاہ نیز ناشی می گردد. پس ما هم در شرایط کنون شاهد مدحش ترین بی حرمتی، شکنجه، ظلم، نقض حقوق و کشتارهای زنان توسط مرد سالاران سنگ دل، سبک مغز، جاهل، بی خدا و جلاد در سراسر جهان بشریت و به ویژه در افغانستان عقب نگهداشته و جنگ زده هستیم.

**بدن سوختهء این زن بدون شرح از عملکرد ضد انسانی مرد سالار با شما سخن می گوید.**



**این تصویر از سایت نهضت مدنی افغانستان گرفته شد.**

همه خوب به حافظه دارند که همواره از ورای نهادهای تصویری، دیداری، شنیداری و غیره ملی و جهانی به آگاهی عامه رسانیده می شوند که دختران و زنان از جبر طاقت فرسای مرد سالاران خودها را توسط آتش سوزی از بین می برند، عده ای دگری از زنان از اثر ظلم بی پایان شوهران جابر شان از منازل خودها فرار می کنند، برخی از زنان تازه در این اواخر از اثر بیدادگری شوهران شان به دادگاه عارض می شوند، تعدادی دیگری از زنان از تظلم مرد سالاران وحشی صفت خودها را با پترول در محکمه به آتش می زنند، برخی از زنان جوان از ظلم فرسایشگر شوهران شان با مردان نامحرم فرار می کنند، بخشی از پداران جاهل هم با «افتخار» تمام دختران بالغ و نابالغ خودها را با اجبار تمام در بدل پول به مرد سالاران دیگر می فروشند، عده ای از شوهران درنده خوی خانمان خویش را گوش و بینی می برند، مرد سالاران دگر هم دختران را در بدل سگ جنگی به فروش می رسانند، تعداد دیگری از مرد سالاران، روزنامه نگاران زن مانند شیما رضایی، سانگه اماچ، خانم ذکی و... را ترور می کنند. اما دردمندانه که دولت جمهوری اسلامی افغانستان و جامعه جهانی آنچه را در آغاز تعهد نموده بودند که باید از جمله به دفاع از

حقوق زنان انجام می دادند تا کنون در این زمینه کاری شایسته را نکرده که مورد رضایت دختران، زنان و مردمان کشور ما باشند و از حد اقل چنین جنایات ضدی انسانی بالای زنان جلوگیری می نمودند.

### **حاکمیت مرد سالاری در شورای ملی افغانستان:**

آیا در در بین مجلس سنا و مجلس نمایندگان هم فضای مرد سالاری به جای مردم سالاری حاکم نیست؟

افغانستان جزء از کشورهای عقب نگهداشته شده اسلامی است که بافتار قبیله‌ای، فرهنگ و نظام مرد سالاری چنان در تار و پود جامعه ریشه دار اند که حتا از دین، مذهب، قانونی اساسی، نهادهای مدنی حقوقی، کرسی پارلمانی و... هم به صورت گسترده به نفع تداوم هرچه بیشتر استبداد، جهل، تقویت طبقات ارتجاعی و تاریخ زده مورد استفاده قرار می گیرند. این امر هم به نوبت خود ریشه های «بحران هویت ملی» کشور را آبیاری نموده بحران مسایل زنان را عمیق تر می سازد.

در کشور ما، زن پائین ترین و محکوم ترین قشر جامعه به شمار آمده که زمینه های بالندگی فکری، تحرک فیزیکی، شخصیت یابی، خودباوری فکری، خودسازی علمی، فعالیت های سیاسی-فرهنگی، هنری و نظایر آن از زنان کلا سلب گردیده است. در طی این یک قرن آخر بناء بر سیاست های فریبکاران حکام کشور به صورت سمبولیک شاهد چهره ها تعدادی از زنان در رده های از حاکمیت سیاسی، نهادهای مدنی، تعلیمی اناث و غیره نیز هستیم. از طرف دیگر اینگونه زنان اغلبا متعلق به طبقات حاکم دربار و اشرافیت خاص اجتماعی جامعه بوده و ندرتا که اگر از اقشار مردمان تحت ستم چندی خانمی و آنهم در نازل ترین صفوف ادارات دولتی حضور داشتند و بس. خلاصه، کار اساسی نه تنها در سطح کل جامعه صورت نگرفته است، بل در مورد تساوی حقوق زنان با مردان هیچ عمل بنیادی انجام نشده که قابل توصیف باشد.

اما پس از «سقوط ظاهری» حاکمیت سیاه طالبان در جریان این شش سال اخیر آنچه را که در آغاز دولتمداران و جامعه جهانی نیز تعهد سپرده بودند در مورد تمام مسایل افغانستان کلا انجام ندادند و برنامه های شان ممثل اراده مردم ما نبوده و نیستند. و به خصوص کمک بنیادی در قسمت زنان نهایت ناچیز بوده که حال زنان هنوز هم با معاضلات نهایت فرسایشگر خشونت های خانوادگی، مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، روانی و غیره دست و پا می زنند.

هرچند در زیر سایه جامعه جهانی و ناتو، حضور 68 تن حضور زنان در شورای ملی یک دست آورد قابل تحسین می باشد و یک امر کاملا «استثنایی» در تاریخ پارلمان افغانستان می باشد. اما تا جاییکه عملا به مشاهده رسیده است سلطهء مرد سالاری در عوض حاکمیت مردم سالاری در سنا و مجلس نمایندگان کاملا عریان می باشد که به خصوص نمایندگان منتخب زن را نهایت مایوس نموده است و در این صورت حضور چنین زنان در شورا یک نمایش بیش نیست. زیرا جرأت، قدرت، صلاحیت حقوقی، قانونی و اراده زنان به صورت عملی توسط آن عده از مردان

**که با ذهنیت مرد سالاری، قبیلوی، جنگ سالاری و ناقضین حقوق بشر مسلح اند، از آنان در شورای ملی سلب شده اند.**

ملاحظه گردیده که از یک سو با منش هژمونی خواهی مرد سالاران در شورای ملی تا کنون زنان نتوانستند که در مقامات اداری مسؤلیت معاونیت، منشی و غیره خودها را کاندید نمایند. از طرف دیگر جرأت اخلاقی، شخصی، انسانی و حقوقی زنان که نسبت به مردان برگه های واقعی رأی موکلین خودها را بیشتر و شفاف تر بدست آورده اند؛ چنان در برابر وکلای جنس مرد در شورای ملی سلب شده است که حتا با شهادت حقوقی، قانونی هم نتوانستند که خودها را در مقام کرسی های اداری و کمیسیون ها کاندید نمایند. این خود بیانگر آنست که در فضای اداری شورای ملی نیز سلطهء مرد سالاری در عوض حاکمیت مردم سالاری به مشاهده می رسد که ریشه در سوابق تاریخی، سه دهه جنگ- بحران و کنونی مناسبات فرسودهء اجتماعی، مادی، فرهنگی و قبیلوی افغانستان دارد.

**از بس که توهین، تظلم، خشونت، ترور زنان روزنامه نگار، گوش بریدن، بینی بریدن و قتل از سوی مرد سالاران در خانواده ها و جامعه بالای زنان حاکم می باشند که حتا زنان با سواد، متفکر، دانشمند، سیاسی شورای ملی نیز «اعتماد» به نفس خودها را در برابر وکلای جنس مذکر در شورای ملی از دست داده و امسال حتا یک زن کاندید هم به حیث یکی از هیأت اداری مجلس نمایندگان نبود.** از طرف دیگر در جریان بیش از دو سال گذشته به این سو هم زنان در شورای ملی کشور ما با انواع گوناگون زیر فشارهای مرد سالاران تنگ نظر، متعصب، بی سواد، کمسواد و اربابان قبایل، ناقضین حقوق بشر و زن ستیزان قرار داشته اند.

**خدایا ! چرا گوش و بینی خانم نفیسه هراتی توسط شوهر وحشی صفتش بریده شد؟**



**این تصویر از سایت کابل پرس گرفته شد.**

مثلا وقتی که خانم ملالی جویا یک عده از ناقضین حقوق بشر و مرد سالاران را در شورای ملی مورد انتقاد قرار می دهد؛ آنگاه وی مورد توهین، شدید ترین دشنام توسط برخی از مرد سالاران

ناقضینی حقوق بشر در شورای ملی قرار گرفته و تجاوز به حریم «کرامت انسانی» خانم ملالی جویا نماینده مردم فراه صورت گرفت و بالاخره به تعلیق انداختن عضویت وی از شورای ملی منجر شد که خود بیانگر عظمت نگری و سلطه مردسالاران را در عوض حد اقل عملکرد مردم سالاری در شورای ملی به اثبات می رساند. جریحه دار ساختن هویت انسانی، حقوقی، شخصی، جنسیتی و سیاسی ملالی جویا توسط مرد سالاران خود «زمینه» عدم اعتماد به نفس سایر نمایندگان زن را در شورای ملی بیشتر نمود و شاید یکی از همین جهت هم بوده که کدام وکیل زن خود را به یکی از کرسی ها اداری مجلس نمایندگان کاندید نکرد.

**و همچنین عامل دگر هم بی اتفاقی، رقابت بی مورد زنانه بی، تضاد های سیاسی، قومی، زبانی، حزبی، سلیقه ای، خصومت های شخصی و غیره که در میان اکثریت زنان در شورای ملی نیز حاکم بوده که حتا یک زن هم به حیث منشی، یا معاون و کرسی های دیگری شورای ملی کاندید نبود.** هر چند این خواهران در شورای ملی که از حوزه های انتخاباتی خویش به حیث نمایندگان برگزیده مؤکلین شان برنده شده اند، مسلما که اینها شخصیت های آگاه هم هستند و سطح فکری و تعلیمی وکلای منتخب زن برارنده و بلند تر نسبت به اکثریت اعضای شورای ملی باشد. اما اینکه چرا تا کنون با یک همبستگی خردمندانه، عقلانی، ملی، سیاسی و... حتا حد اقل با «همنوایی جنسیتی» خودها موفق نگردیدند تا در پارلمان از یک موقعیت اداری لازم بهره مند می بودند، جای نهایت تعجب می باشد.

**چون وکلای محترم زن کدام کاندید از خود برای احراز کرسی اداری نداشتند و اینک در حال ریختن آرای شان به صندوق ها به نفع جنس مذکر هستند.**



**این تصویر از سایت بی بی سی گرفته شد.**

اگر آن عده از زنان که تا هنوز در اسارت های مرد سالاران قرار دارند، محروم از یک چنین ابزار تعلیم، سطح آگاهی، مبارزه و کرسی پارلمانی می باشند؛ پرسشی از ایشان به میان نمی آید. در حالیکه این نمایندگان محترم زن در شورای ملی حد اقل از کرسی حقوقی وکالت برخوردار هستند و باز هم از این نهاد مدنی با وجه احسن استفاده کرده نمی توانند. آیا در این رابطه این

وکلای محترم که زن هستند، چه پاسخی منطقی برای مردم خویش دارند؟ آیا در این محدوده خود وکلای محترم زن در شورای ملی مقصر نیستند؟ آیا احساسات، بی اتفاقی، سطحی نگری، سلیق شخصی و... گروهی در این زمینه نبدخل نبوده اند؟

به طور مثال برخورد احساساتی محترمه خانم نسیمه نیازی نماینده منتخب ولایت هلمند را در قسمت یک مقاله من اینگونه بوده است:

من در تابستان سال 2006 میلادی در افغانستان بودم و از جمله یک مقاله من تحت عنوان: «نقض کرامت انسانی زن در اشعار زبان فارسی دری» در چندین قسمت در «روزنامه مشارکت ملی» به چاپ رسید. در این میان محترمه نیازی تنها نمونه کلام توهین آمیز برخی از شعرا نسبت زنان را که من از آنها نقل قول کرده بودم، آنرا مطالعه نموده و متن اصلی انتقاد مرا در مورد این سروده های شعرا هرگز نخوانده بود که من در واقع از حقوق زنان به صورت عریان دفاع کرده بودم. آنگاه خانم نیازی به صورت نهایت «احساساتی» بر من خشمیده و آن شعرها را در مقاله من برای یک تعدادی دیگری از زنان محترم در شورای نشان داده و آنها نیز مقاله من را نخوانده و تقریباً همه را علیه من تحریک نمود و موضوع را در جلسه پارلمان پیشنهاد کرد که شخص به نام انجنیر غلام سخی ارزگانی در مقاله خود، زنان را «توهین» نموده و این شخص باید فوراً به سارنوالی (داستانی) معرفی گردد تا مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. تاجائیکه بعداً اطلاع رسید که تنها محترمه خانم شکریه بارکزی وکیل منتخب مردم کابل که مقاله من را دقیق خوانده بود از محتوای مقاله درست دفاع کرده و بس. این خود مشت نمونه خروار می باشد. وقتی که احساسات، سطحی نگری و غیره بر عقل، منطق و خرد عصر غلبه حاصل نمایند؛ آنگاه انسان تشخیص دوست و دشمن را درست کرده نمی تواند و دوست بیگانه را می کوبد و گاهی هم با چوبه دار بلندش می کند. شاعر شیرین کلام در این زمینه چه خوب گفته است:

**سخن سنجیده گو تا دوست را دشمن نگردانی      به حرف بی تأمل آشنا بیگانه می گردد**

پس عامل «اصولی» عدم نقش فعال زنان در شورای ملی همانا نفوذ و تسلط فرهنگ، منش و کنش های مرد سالاری کلا در شورای ملی بوده و عامل «دومی» فقر سیاسی، فرهنگی، روانی و... عدم دوراندیشی اکثریت زنان در مجلس نمایندگان می باشد که قادر نگردیدند به اتفاق آراء هم دیگر را می پذیرفتند و تعدادی از خودها را در کرسی های اداری کاندید می نمودند. هرچند نام خدا تعداد زنان دانشمندان، مبارز، عالم، با تجربه، بصیرت، فرهنگی و مبتکر در بین هر دو مجلس سنا و مجلس نمایندگان کم هم نیست؛ اما اینکه اکثریت آنها «ضرورت زمان» را خوب درک نکرده و از آن استفاده نکرده و نمی کنند، خود مقصر هستند و نتیجه هم همین است که از داشتن مقامات اداری محروم مانده اند. این عدم هماهنگی نمایندگان زن در شورای ملی به نوبه خود موقعیت و سلطه مرد سالاری را در مجلس نمایندگان نیز تقویت نموده است. به قول مشهور: «خود کرده را نه درد است و نه درمان.»

وقتی که زنان منتخب از سوی مردم در شورای ملی که دارای صلاحیت مشروع قانونی می باشند؛ قادر نگردیدند که هماهنگی خودها را ایجاد و جهت تحقق حقوق قانونی خویش تعدادی از کرسی های اداری شورای ملی را بدست آورند؛ آیا از سایر اقشار زنان که در ادارات حکومتی، قضایی، تعلیمی، اجتماعی و... زیر فشارهای گوناگون مرد سالاران هستند، چطور ممکن است که آنها خواست های حقوقی و مدنی خودها را به کرسی مرام بنشانند؟ وقتی که وکلای محترم زن در شورای ملی بین خود چنین «بی اتفاق» باشند؛ چگونه خواهد بود که هر یک از آنها به صورت تک فردی از حقوق مردم، زنان، موکلین، جوانان و منافع ملی کشور حراست کرده بتوانند؟ آیا موکلین شان از چنین نمایندگان زن در پارلمان پرسیان نمی کنند که ما شما را برای بی اتفاقی، تمایلات شخصی، سلیقوی، همچشمی بی فایده، گروه گرایی، قبیله نگری، سیاست بازی زیانبار و... انتخاب کردیم و یا برای خدمت کردن به مردم و کشور افغانستان؟

مضاف برآن، زمانیکه منش، سیاست و کنش مرد سالاری در شورای ملی کاملاً حاکم است؛ چه طور ممکن خواهد بود که وکلای محترم زن از حقوق شورای ملی، قانون اساسی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و جامعه مدنی در مجلس نمایندگان برخوردار گردند؟ حال یک نگاه مختصر راجع به حقوق زنان در نهادهای حقوقی مدنی بین المللی و ملی صورت می گیرد:

### **میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی:**

در ماده سوم این میثاق به تساوی حقوق زنان و مردان چنین تأکید صورت گرفته است: « دولتهای عضو این میثاق تعهد می نمایند که برابری حقوق مردان و زنان در بهره مند شدن از تمام حقوق سیاسی و مدنی، که در این میثاق بیان شده است، تضمین شود.» (6)

افغانستان این میثاق را امضاء نموده و به رعایت آن تعهد سپرده است. در مدت این شش سال که 37 کشور از جامعه جهانی در میهن ما حضور دارند و کاملاً به اثبات رسیده که تساوی حقوق زنان با مردان آن طوریکه انتظار می رفت و تعهد شده بود، عملی نگردید.

### **اعلامیه اسلامی حقوق بشر:**

در ماده ششم اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب 12 محرم 1411 قمری ( مطابق 5 اگست 1990 میلادی و 15 اسد 1369 خورشیدی) جلسه وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره، برابری زن و مرد را چنین بیان گردیده است:

« الف: از لحاظ کرامت انسانی زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد، از حقوقی نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی بوده و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسب خویش را دارد.» (7)

در اعلامیه اسلامی حقوق بشر کشورهای اسلامی در مورد برابری حقوق زنان با مردان فصیله و تأکید صورت گرفته است. ولی به بصورت عملی این چنین قانون ها هم روی کاغذ باقی مانده است تا یک نمایش برای کشورهای جهان باشد. در عمل همان فرهنگ های بدوی، عشیروی،



قبیلوی، تباری و... سنتی های زیانبار در کشورهای عقب نگهداشته و از جمله در افغانستان مورد تطبیق قرار می گیرند، نه قانون مدنی. در کشورهای اسلامی از دین تفسیر نادرست به ضرر جامعه و زنان داده می شود و از دین به نفع تداوم استبداد، تمدن ستیزی، مرد سالاری و جهال استفاده صورت می گیرند. دکانداران دین هر کی را خواست به چوبه دار بلند می کنند و هر کی را که بخواهند، آنرا امتیاز می دهند.

### **کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان:**

در این کنوانسیون بر مساوات و برابر میان زنان و مردان اینگونه تأکید صورت گرفته است: « 1. این کنوانسیون از مساوات و برابری واقعی و عملی زنان حمایت می کند و عقیده دارد که دیگر اعلامیه های رسمی در مورد برابری زنان کافی نیست.

2. این کنوانسیون حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در یک چار چوب جامعه برای زنان، مساوی با مردان در نظر می گیرد.» ( 8 )

این کنوانسیون در مورد تساوی حقوق زنان با مردان دستور داده تا کشورهای عضو آن را کاملاً رعایت نمایند. هر چند که کارهای زیادی در قسمت زنان کشور ما صورت گرفته که نباید از آن اغماز نمود؛ اما افغانستان هنوز هم از تطبیق این چنین منشور ها خیلی فاصله دارد.

### **در اعلامیه جهانی حقوق بشر، زن و مرد مساوی هستند:**

در ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر ( مصوبه دهم دسامبر، 1948 ) هرگونه تبعیض را اینگون منعه نموده است:

« ب: به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل تحت قیمومیت یا غیر خود مختار بوده، یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.» ( 9 )

در این اعلامیه نیز هرگونه تبعیض رد شده و همچنان در قسمت تساوی حقوق زن و مرد نیز تأکید صورت گرفته است. ولی در عمل از جمله در افغانستان، تبعیض نهایت غیر انسانی بر ضد اناث صورت می گیرد و مجرم هم چندان مورد پی گرد قانونی قرار نمی گیرد.

در حالیکه افغانستان که پس از سقوط امارت اسلامی طالبان از حمایت و کمک های جامعه بین المللی عملاً برخوردار شد، تا حال در مورد تحقق تساوی زنان با مردان کدام عمل چشمگیر قانونی و دموکراتیک انجام نشده است. هنوز هم دیده می شود که دختران نابالغ مورد تجاوز مرد سالاران قرار می گیرند، دختران صغیر از سوی پدران جاهل شان به زور به مردان کهنسال فروخته می شوند، در این روزها در شهر مزار شریف یک مرد حیوان صفت و جاهل به نام سید

### **خان هردو خانمش را با ضرب تیر به قتل رسانید.**

آیا چه وقت اعلامیه جهانی حقوق بشر آن تساوی حقوق بین زن و مرد را که تصویب نموده است به تطبیق حد اقل آن در کشورهای عضو خود از جمله در افغانستان نایل خواهد گردید؟

### **کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان:**

در ماده اول کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مصوبه 18 دسامبر 1979 ( 27 آذر [قوس] 1358) قطعنامه شماره 34/180 مجمع عمومی سازمان ملل متحد قدرت اجرایی بنا بر ماده 27(1) سوم سپتامبر 1981 ( 12 شهریور [سنبله] 1360) چنین می خوانیم:

« ماده اول: برای (درک) مفاهیم کنوانسیون حاضر، عبارت تبعیض علیه زنان، به معنی قابل شدن به هرگونه تمایز، استثنا، یا محدودیت ( محرومیت) بر اساس جنسیتی است که نتیجه یا به منظور خدشه دار کردن و یا بی اثر نمودن رسمیت و شناسایی، بهره مندی یا اعمالی که به وسیله زنان انجام می گیرد، صرف نظر از وضعیت تأهل آنها و بر مبنای برابری حقوق انسانی مردان و زنان و آزادیهای اساسی و در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر اطلاق می گردد.» ( 10)

### **کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد مصوبه 26 دسامبر 1996/ قطعنامه a 2200 قدرت اجرایی بنا بر ماده 49، 23 مارس 1976:**

در ماده سوم این کنوانسیون چنین شرح می دهد:

« دولتهای عضو این میثاق تعهد می نمایند که برابری حقوق مردان و زنان در بهره مند شدن از تمام حقوق سیاسی و مدنی که در این میثاق بیان شده است، تضمین شود.» ( 11)

### **در قانون اساسی افغانستان، زن و مرد مساوی باهم دیگر اند:**

در ماده بست و دوم قانون اساسی چنین تأکید صورت گرفته است:

« هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است.

اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند.» (12)

چرا تاکنون اینگونه قوانین ملی و بین المللی از جمله در افغانستان در این مدت شش سال گذشته مورد تطبیق قرار نگرفته اند؟ آیا بدون تطبیق قانون مدنی و عصر چه گونه ممکن خواهد بود که تظلم حد اقل کاهش یابد و از جمله زنان به حد اقل حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جنسیتی و... خودها نایل گردند؟ آیا اینگونه قوانین کلا در جهان و به خصوص در افغانستان نمایشی نبوده و نمی باشند؟ آیا مرد سالاران، تمدن ستیزان و دشمنان دانش مانع تطبیق قوانین مدنی و عصری در کشور ما نمی باشند؟ آیا قوانین که بر پایه خواست ها، نیازها و آرمان مردم با توجه با شرایط مشخص عینی و ذهنی هر کشور ساخته نشده باشند و حد اقل مورد تطبیق قرار نگیرند؛ این چنین قوانین نمایشی نیستند؟

هرچند که کارهای زیادی در مورد انات در کشور ما در این شش سال اخیر به صورت کلی انجام گرفته اند که قبل از آن ویران شده بودند و یا نبودند؛ ولی تا کنون نه دولت و نه جامعه جهانی توانمندی آنها دارند که در مورد «حد اقل رفع خشونت» خانوادگی و تبعیض که در جامعه حاکم اند، نایل گردند. مسلما که این کار ایجاب یک برنامه طولانی و تدریجی را می نماید. و در ضمن شرایط ذهنی و عینی برای زنان و مردان میسر گردند که تا از آن به کاهش این بحران بهره یی لازم صورت می گرفت.

## در اصول دینی، زن و مرد مساوی هستند:

در قرآن کریم می خوانیم:

« ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده ایم.» ( الحجرات/ 13 ) ( 13 )

« خدا از جنس خودتان همسرانی برای شما ساخت.» ( النحل/ 72 ) ( 14 )

« آنان لباس شمایند و شما لباس آنانید.» ( البقره/ 187 ) ( 15 )

« ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم.» ( الاسراء / 70 ) ( 16 )

« خدا کسی است که شما را جانشین روی زمین کرده است.» ( فاطر/ 39 ) ( 17 )

در کلام خداوند متعال به ارزش کرامت انسان و تساوی حقوق زنان با مردان شدیداً تأکید صورت گرفته است که متأسفانه دلالتان مذهبی، مسلمان نماها و.... از دین به نفع شخصی، سیاسی و غیره خودها همواره بهره جویی نموده و بر محکومیت و اسارت مردم و به خصوص به سیه روزی زنان افزوده اند. در این راستا مردم ضرورت به آگاهی دینی نیز دارند تا دست نقاب پوشان دینی را از یخن خودها خلاص نمایند تا دین فروشان، بعد از این دین را به ایدولوژیک و سیاست به نفع استبداد، تمدن ستیزی و زن ستیزی تبدیل کرده نتوانند.

## در نگرش انسان سالاری، زن و مرد هر دو یک اصل هستند:

از اینکه انسان به صورت آزاد به دنیا آمده است، پس حق طبیعی او می باشد که به طور آزاد طبق دلخواه و شیوه گزینۀ خودش زیست نماید. هیچ فردی حق ندارد که حقوق طبیعی یک شخص و یا یک جمع دیگری را ضایع نماید و یا یک جمع حق یک شخص را غصب کند. در نگرش انسانی، زن و مرد هر دو یک اصل واحد و تفکیک ناپذیر از یک دیگرند.

مولانا جلال الدین محمد بلخی تورک تبار در مورد ارزش انسان چنین گفته است:

**دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو دد ملولم و انسانم آرزوست**

سعدی در زمینه اینگونه می گوید:

**بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند**

**چو عضوی به درد آورد روزگار دیگر عضوها را نماند قرار**

**تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی**

اگر در طرز اصلی تفکر، اندیشه و... هر جامعه و مردم هر کشور اصل انسان و انسانیت «محور» قرار گیرد و آنگاه با یقین گفته می توانم که اندیشه انسانی و اراسته با خرد روز و عقلانیت در مسیر تدریجی و مسالمت آمیز «انسان سالاری» قرار خواهد گرفت. و بالاخره انسان با ناب ترین تقوا، با عالی ترین شایستگی، با ناب ترین خدمت گذاری نسبت به بشریت، با بالاترین سطح معنویت و... مقام خلیفگی خداوند را در روی زمین حاصل خواهد نمود.

و قتی که اصل گوهر انسان و انسانیت مطابق با تکامل قانونمندی نیازمندی زمان به سمت سعادت لازم و ترقی اساسی گام نهد؛ آنگاه چه خواهیم و چه نخواهیم بافتارهای استعماری، نظامی،

نژادی، قومی، قبیله‌ای، بدوی، مرد سالاری، زن ستیزی، تمدن ستیزی و... با تمام روبنا و زیر بنای آن تدریجا به سمت زوال خواهند گرایید.

### **سخن آخر:**

مصائب، حق تلفی، محکومیت و اسارت زن در سراسر جهان بشریت و به ویژه در کشور ما دارای ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، روانی و... فرسوده بوده که ایجاب می‌نماید تا با گزینش یک ستراتیژی جهان شمول، برنامه‌های مؤثر با توجه با شرایط خاص کشورها و نیاز عصر ترتیب و تدریجا مورد تطبیق قرار گیرند.

ما در کشور خویش با سقوط امارت سیاه‌طالبان کلا از این تحولات شش سال آخر راضی هستیم و نباید این جریان توقف نماید. هرچند که اشتباهات و کاستی‌های فراوان در آن عملا به مشاهده می‌رسند؛ اما مردم افغانستان و به خصوص مشکل زنان کشور نهایت بزرگ است که بیش از نصف جامعه را از کاروان تحقق به طرف آزادی، عدالت اجتماعی، پلورالیزم و نظام مردم سالاری محروم نگهداشته است. ولی این را فراموش ننماییم که وضعیت کلی افغانستان و به خصوص زنان نسبت با گذاشته‌ها و به خصوص با عصر امارت اسلامی طالبان هرگز قابل مقایسه نمی‌باشد و این وضع کنونی با تمام کاستی‌های خود خیلی‌ها با ارزش می‌باشد که باید حد اعظم استفاده از آن به نفع مصالح مردم و کشور گرفته شود.

مردم ما نهایت سعی لازم را به کار گیرند که از امکانات و حمایت جامعه جهانی در جهت «زایش و پویش» نهادهای مدنی و دموکراسی در بطن جامعه افغانستان استفاده جویند. زیرا، دموکراسی وارداتی به نفع مردم ما نخواهند بود و نطفه‌های مدنی-دموکراسی باید در متن بافتار اجتماعی جامعه افغانستان با خواست، ضرورت و آرمان مردم عادلانه‌ما تدریجا صورت گیرند.

**روی این منظور از نکته‌های مثبت که از سال 2001 تا 2007 میلادی در افغانستان صورت گرفته‌اند، باید از آن سرسختانه حمایت و حراست نمود و در صدد رفع کاستی‌ها و نکات منفی آن جمعا با مردم، دست اندرکاران دولتی، ناتو و جامعه جهانی مبارزه نمود. علاوه برآن، بر زنان کشور ما کاملا واجب است که از این وضع بیشترین استفاده‌های مثبت و منطقی را به نفع جامعه، وطن و خودها ببرند و این چانس خوب را از دست ندهند.**

امیدوارم که این نبشته انتقادی بی‌غرضانه من مورد توجه اعضای مجلس سنا و مجلس نمایندگان افغانستان قرار گیرند و حقوق لازم و قانونی زنان را مورد تاخت و تاز قرار ندهند. و همچنان مردم از اعضای محترم قوای مقننه انتظار دارند که از تنش‌ها و نبردهای گروهی، قومی، قبیله‌ای، ایدولوژیکی، شخصی، سیاسی و... در پارلمان جلوگیری نموده و زمینه همکاری لازم را با سایر ارگان‌های دولتی در جهت حل بحران کشور سراغ نمایند. و امیدوارم که برخی حلقات قوای اجرائیه نیز از قومگرایی، سمتگرایی، گروه‌گرایی، انحصار حاکمیت، ارتشاء و... دست بردارند و هر سه ارگان‌های دولتی را در خدمت لازم مردم مصیبت دیده و مصالح افغانستان قرار دهند.

چشم بروی روشن تان شاد میشود      از چاربند غم دلم آزاد می شود  
بر روزگار غم زده ی زن قسم که باز      ویرانه ی زنان ز نو آغاز می شود  
ومن الله التوفیق

چهارشنبه اول حوت 1386 خورشیدی برابر با 20 فبروری 2008 میلادی/ آلمان

---

منابع:

- (1) - ص 59 « زنان در چشم انداز آئینهء تاریخ تمدن جهان»، نگارنده: غلام سخی ارزگانی، ناشر: ندای هزارستان، تاریخ چاپ اول: حوت 1373 خورشیدی ( مارچ 2005م.) هامبورگ آلمان.
- (2) - ص 45 « پامیر به خون خفته (مجموعه شعر)»، شاعر: شابی بی «ناله»، چاپ اول: 1380 ایران.
- (3) - ص 83 « زنان در چشم انداز آئینهء تاریخ تمدن جهان»، نگارنده: غلام سخی ارزگانی، ناشر: ندای هزارستان، تاریخ چاپ اول: حوت 1373 خورشیدی ( مارچ 2005م.) هامبورگ آلمان.
- (4) - ص 79 « زنان در چشم انداز آئینهء تاریخ تمدن جهان»، نگارنده: غلام سخی ارزگانی، ناشر: ندای هزارستان، تاریخ چاپ اول: حوت 1373 خورشیدی ( مارچ 2005م.) هامبورگ آلمان.
- (5) - ص 83 « زنان در چشم انداز آئینهء تاریخ تمدن جهان»، نگارنده: غلام سخی ارزگانی، ناشر: ندای هزارستان، تاریخ چاپ اول: حوت 1373 خورشیدی ( مارچ 2005م.) هامبورگ آلمان.
- (6) - ص 22 «دستنامهء آموزشی حقوق بشر» چاپ اول: 1384، کابل- افغانستان، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر
- (7) - ص 89 «دستنامهء آموزشی حقوق بشر» چاپ اول: 1384، کابل- افغانستان، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر
- (8) - ص 107 «دستنامهء آموزشی حقوق بشر» چاپ اول: 1384، کابل- افغانستان، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر
- (9) - ص 201 «دستنامهء آموزشی حقوق بشر» چاپ اول: 1384، کابل- افغانستان، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر
- (10) - ص 215 «دستنامهء آموزشی حقوق بشر» چاپ اول: 1384، کابل- افغانستان، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر

- (11) - ص 225 «دستنامه آموزشی حقوق بشر» چاپ اول: 1384، کابل- افغانستان، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر
- (12) - ص 253 «دستنامه آموزشی حقوق بشر» چاپ اول: 1384، کابل- افغانستان، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر
- (13) - ص 225 «ایمان و آزادی» ( تیوری آیدیال و واقعیت در شریعت )، مؤلف: دای فولادی، چاپ اول: بهار 1382
- (14) - ص 228 «ایمان و آزادی» ( تیوری آیدیال و واقعیت در شریعت )، مؤلف: دای فولادی، چاپ اول: بهار 1382
- (15) - ص 239 «ایمان و آزادی» ( تیوری آیدیال و واقعیت در شریعت )، مؤلف: دای فولادی، چاپ اول: بهار 1382
- (16) - ص 54 «ایمان و آزادی ( تیوری آیدیال و واقعیت در شریعت )»، مؤلف: دای فولادی، چاپ اول: بهار 1382، نشر بنیاد انکشاف مدنی.
- (17) - ص 54 «ایمان و آزادی ( تیوری آیدیال و واقعیت در شریعت )»، مؤلف: دای فولادی، چاپ اول: بهار 1382، نشر بنیاد انکشاف مدنی.